

بررسی تطبیقی تجربه زیبایی‌شناختی بر مبنای اندیشه‌های علامه طباطبایی (ره) و علامه جعفری (ره)

زهرا کاظمی زاده^۱

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی تطبیقی تجربه زیبایی‌شناختی بر مبنای اندیشه‌های علامه طباطبایی (ره) و علامه جعفری (ره) است. در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است، از روش کتابخانه‌ای جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از کتب بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه طباطبایی: الف) زیبایی، موافقت و سازگاری شیء حسن و خوب با آن غرض و هدفی که از آن چیز منظور است. ب) زیبایی انواع مختلفی دارد؛ نظیر زیبایی‌های امور عینی، زیبایی‌های امور انتزاعی و زیبایی‌های موجود در فعل و عمل. ج) زیبایی مفهومی نسبی است. د) تربیت زیبایی‌شناختی، فراهم نمودن مجموعه فعالیت‌ها و وسایل جذاب و دلپسند عقل، نفس و حس است تا در فرایندی مطلوب زمینه رشد و ایصال به کمال متناسب با توانمندی‌های فطری برای مطربی، به همراه مربی آگاه، حاصل آید و روحیه حق‌طلبی و حق‌پذیری، اتقان، اعتدال، انسجام و شعف درونی را در آن‌ها برانگیزد. از دیدگاه علامه جعفری: الف) زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است. ب) زیبایی انواع مختلفی دارد؛ نظیر زیبایی محسوس، زیبایی معقول، زیبایی محسوس مستند بر زیبایی معقول و زیبایی مستند بر زیبایی محسوس. ج) زیبایی مفهومی نسبی است. د) تربیت زیبایی‌شناختی به کاربرد روش‌هایی در آموزش است به نحوی که عنصر لذت، کمال و هماهنگی در هر تجربه انسانی و در یک عملکرد آگاهانه استفاده گردد و تمامی اشکال آموزش جنبه‌های گوناگون این تربیت محسوب شود.

واژگان کلیدی: زیبا، زیبایی، زیبایی‌شناسی، علامه طباطبایی، علامه جعفری.

^۱ kazemi2035@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

حضور چشمگیر زیبایی‌دوستی و زیبایی‌جویی در انسان که به موجب آن خود را می‌آراید، محیط پیرامون خود را زیبا می‌نماید و رفتار، گفتار و سبک زندگی را آراسته می‌کند و از انواع زیبایی‌های طبیعی و هنری لذت می‌برد، نشانه‌های بارزی از زیبایی‌دوستی و زیباگرایی فطری است که حیات فردی و اجتماعی را لذت‌بخش و دلپذیر ساخته است. از سوی دیگر، قدمت بیش از دو هزار ساله اندیشه زیبایی‌شناسی در تفکرات صاحب‌نظران و اندیشه‌وران غربی و اسلامی و وجود آثار هنری متعدد نشان می‌دهد که تاروپود حیات آدمی با زیبایی و زیبایی‌جویی در هم تنیده شده است. همان‌طور که می‌دانیم، پرورش انسانی متعادل در گرو توجه به تمامی ابعاد وجودی و جنبه‌های شخصیتی اوست. با توجه به اهمیت شأن زیبایی‌شناسی، این بعد از وجود انسان اگر به‌صورت هماهنگ با ابعاد دیگر رشد نماید، در مسیر اصلی خود کمال می‌یابد؛ بدین صورت که فرد جلوه‌های خلقت خداوند را زیبایی اصیل می‌پندارد، از ارزش‌های انسانی و سجایای اخلاقی لذت می‌برد، روح او متعالی گشته و زیبایی‌های ظاهری او را از زیبایی‌های اصیل اخلاقی، عقلانی و معنوی غافل نمی‌سازد.

اسپارشات^۲ نیز نقش تجارب زیبایی‌شناختی در پرورش آگاهی ادراکی، آگاهی شناختی و خلق آثار هنری را بدین صورت بیان کرده است:

- آگاهی ادراکی
- بالا بردن درک انسان نسبت به هر اثر هنری
- حساس‌تر کردن افراد نسبت به زیبایی به‌طور کلی و زیبایی‌های موجود در طبیعت و هنر
- افزایش دادن پاسخگویی نسبت به زیبایی و محیط محسوس
- آگاهی شناختی
- آگاهی دادن به مردم در خصوص رسانه‌های گروهی
- آگاه‌تر کردن مردم در مورد هنرها با تأکید بر تاریخ هنر
- منتقل کردن یک واژگان دقیق که افراد را قادر خواهد ساخت تا پاسخ‌هایشان را در زمینه آثار هنری با فصاحت بیان کنند.
- آشنا کردن افراد با شاهکارهای بزرگ جهان
- بهبود بخشیدن قدرت تمییز افراد بین هنر خوب و هنر بد
- قرار دادن افراد در معرض سبک‌های هنری جدید و ناآشنا
- حوزه عملی
- خلاق‌تر کردن افراد و تشویق آنان به حفظ خلاقیت فعلی خود
- رساندن عمل تولید هنری به یک یا چند حوزه
- انتقال مهارت‌هایی که می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند» (اسپارشات، ۱۹۶۸: ۱۹).

پرورش از چیستی یا ماهیت زیبایی و تلاش جهت ارائه تعریفی برای آن، همواره مورد توجه فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. در جهان اسلام، قرآن و سنت معصومین (علیهم‌السلام) و نظر حکمای اسلامی، حجت "حسن و قبح" و "حق و باطل" هنر و هنرمندی بود. اولین بحث محوری در میان فیلسوفان اسلامی مربوط به این مسئله است که زیبایی‌های موجود در این عالم جلوه‌های ناقص و مقیدی از زیبایی مطلق؛ یعنی حق تعالی است و ماهیت زیبایی ضمن مباحثی در رابطه با خداوند، صفات و افعال او مورد توجه قرار گرفته است. دومین بحث محوری نیز نقش خیال در پیدایش آثار هنری است که هریک از فلاسفه اسلامی به‌طور کامل و گسترده به بحث خیال، قوه خیال و عالم خیال و تأثیر آن در پیدایش آثار هنری مانند شعر پرداخته‌اند. بنابراین، در این پژوهش سعی بر آن است که بررسی ماهیت زیبایی، انواع زیبایی، مطلق یا نسبی بودن زیبایی و تجربه زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جعفری پرداخته شود.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. «در تحقیقات توصیفی-تحلیلی، محقق علاوه بر تصویرسازی، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه‌گاه از طریق جست‌وجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود نظیر قوانین فراهم می‌شود. محقق از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی مربوطه ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۷۱). در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده. ابزار گردآوری اطلاعات به‌صورت فیش‌برداری از کتب بوده است.

یافته‌های تحقیق

مفهوم زیبایی در لغت و اصطلاح

در لغت‌نامه دهخدا «زیبا به معنای زبیده، نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد باشد» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۳۰۶۱). در فرهنگ فارسی معین نیز «زیبا از مصدر زبیدن به معنای شایسته، نیکو، جمیل، خوش‌نما و آراسته است» (معین، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۷۶۸).

راغب اصفهانی در ارتباط با معنای واژه جمال می‌نویسد: «الْجَمَالُ، الْحَسَنُ الْكَثِيرُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۲)، بدین صورت که جمال را "زیبایی بسیار" معنا کرده است. ابن‌فارس نیز دو معنا برای ماده "جَمَل" یاد می‌کند: «أَحَدُهُمَا تَجَمُّعٌ وَعَظْمُ الْخَلْقِ، وَالْآخَرُ حَسَنٌ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۸۱) که یکی انباشتگی و بزرگی فیزیکی و دیگری زیبایی است.

«در تمام زبان‌های اروپایی، در زبان مللی که بین ایشان "زیبا" به‌عنوان جوهر هنر شناخته شده و تعلیم گردیده است، کلمات «beau»، «beu» و «beautiful» درحالی که معنای زیبایی شکل (form) را

² Sparshott

هستند؛ به طور مثال، ترکیباتی نظیر صور حسن، زیبایی‌های طبیعت نظیر آسمان پر ستاره و...

- زیبایی‌های امور انتزاعی (زیبایی‌های معنوی و معقول): از مهم‌ترین زیبایی‌های امور معنوی می‌توان به اسماء حسناى الهی، ایمان، نیت زیبا، عفو و... اشاره نمود.

- زیبایی در فعل و عمل (زیبایی‌های رفتاری): از مهم‌ترین زیبایی‌های رفتاری می‌توان به قول احسن، صبر جمیل، درود و تحیت احسن، خیرخواهی، احترام، انصاف و... اشاره نمود» (آدم‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۳۲).

ایشان در ارتباط با مطلق یا نسبی بودن مفهوم زیبایی معتقد هستند که: «حسن و زیبایی و مقابل آن یعنی قبح و بدی، تابع آن فعلی است که متصف به یکی از این دو صفت است تا ببینی فعل چه مقدار با غرض اجتماع سازگار و یا چه مقدار ناسازگار است؛ بعضی از افعال مانند عدل، حسن و خوبی‌اش دائمی و ثابت است، چون همیشه با غرض اجتماع سازگار است و بعضی از افعال مانند ظلم قبح و بدی‌اش دائمی و ثابت است. بعضی دیگر از افعال، حسن و قبحش دائمی نیست؛ بلکه به حسب اختلاف احوال، اوقات، مکان‌ها و مجتمعات مختلف می‌شود؛ مانند خنده و مزاح که نزد دوستان خوب و نزد بزرگان بد است و در مجالس سرور و جشن‌ها خوب و در مجالس عزاء، مساجد و معابد زشت است» (طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۱). «حسنة و سیئه دو حالت و صفت هستند که امور و افعال به آن جهت که رابطه‌ای با کمال و سعادت نوع یا فرد دارد به آن صفت، متصف می‌شوند. بنابراین، حسنة و سیئه دو صفت نسبی و اضافی است، هرچند که در بعضی از موارد مثل عدل و ظلم ثابت و دائمی است و در بعضی دیگر نظیر انفاق مال که نسبت به مستحق حسن و نسبت به غیرمستحق قبیح است» (همان: ۱۲).

«حسن همواره امری است وجودی و قبح امری است عدمی و عبارت است از نبودن و یا نداشتن موجود آن صفت و حالتی را که مایلیم طبع و موافق آرزویش است، وگرنه خود موجود و یا فعل با قطع نظر از موافقت و مخالفت مذکور نه حسن است و نه قبح؛ بلکه فقط (خودش) است؛ به طور مثال، زلزله و سیل ویرانگر وقتی در سرزمین مردمی روی می‌دهد، برای خود آن مردم زشت و بد و قبیح هستند؛ ولی برای دشمنان آن مردم نعمت، حسن و خوب هستند و در نظر دین نیز هر بالای عمومی که بر سر دشمنان دین، مفسدین، فجار و طاغیان بیاید، سرآء، نعمت و خوب است و همان بلا اگر بر سر امت مسلمان و مؤمن و مردم صالح بیاید، ضراء و نقمت و بد است. و نیز خوردن طعام، مثلاً اگر از مال صاحب طعام باشد مباح است و همین عمل به عینه اگر از مال غیر و بدون رضایت او باشد، حرام است؛ چون آن صفتی که باید داشته باشد، ندارد و آن عبارت است از امتثال نهی که از ناحیه شارع از خوردن مال غیر بدون رضایت او وارد شده و یا امتثال امری که از آن ناحیه وارد شده به اینکه مردم مسلمان باید اکتفا و قناعت کنند به آن اموالی که خدای تعالی حلال کرده است» (همان: ۱۲).

طباطبایی (۱۳۸۵) معتقد است سیر ادراک و شناخت زیبایی در چند مرحله خلاصه می‌شود:

حفظ کرده‌اند، برای رساندن معنی "خوبی" نیز آمده‌اند؛ یعنی به جای "خوب" هم به کار رفته‌اند» (تولستوی، ترجمه دهگان، ۱۳۵۳: ۲۲).

در لغت‌نامه دهخدا، زیبایی عبارت است از: «خوبی، نیکویی، حسن و جمال، ظرافت و لطافت» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۳۰۶۳).

در فرهنگ فارسی معین نیز زیبایی عبارت است از: «نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل، تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد و آن امری است نسبی» (معین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۶۰۰).

زیبایی در کتاب "فرهنگ فلسفی" بدین صورت تعریف شده است: «در نظر فیلسوفان، زیبایی صفتی است که در اشیاء مشاهده می‌شود و در درون انسان سرور و رضامندی ایجاد می‌نماید. زیبایی از صفات چیزی است که مربوط و متعلق به رضایت و لطف است و یکی از مفاهیم سه‌گانه‌ای است که احکام ارزشی به آن‌ها منسوب است. این مفاهیم عبارتند از: زیبایی، حق و خیر» (صلیبا، ترجمه صناعی، ۱۳۶۶: ۲۸۴).

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان زیبایی را به صورت زیر تعریف نمود: زیبایی عبارت است از ویژگی‌های وجودی در انسان‌ها، موجودات، مکان‌ها، اشیاء یا ایده‌ها که دارای ویژگی مطلوبیت (حسی، نفسانی و عقلانی)، نظم، هماهنگی، تناسب، پاکی، خیر، تنوع در رنگ و درخشش و روشنایی در دو بعد عینی یا محسوس و ذهنی یا غیرمحسوس هستند و یک تجربه ادراکی از لذت، مسرت، خشنودی و رضایت را در افراد ایجاد می‌نمایند.

تجربه زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ هجری شمسی)

علامه طباطبایی در تعریف ماهیت زیبایی در کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" می‌نویسد: «فان الحسن موافقة الشئ و ملاءمته للغرض المطلوب و الغایة المقصودة منه» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۲). بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی "حسن" عبارت است از: «موافقت و سازگاری شیء حسن و خوب با آن غرض و هدفی که از آن چیز منظور است» (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۳).

علامه طباطبایی معتقد است که: «زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانه انسان سه قسم است: یکی اینکه چیزی از جهت عقل مستحسن باشد؛ یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم اینکه از نظر هوای نفس نیکو باشد و سوم از نظر حسی زیبا و نیکو باشد. حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزاء هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است. بنابراین، زیبایی روی به معنای جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از چشم، ابرو، بینی، دهان و... است، و حسن عدالت سازگاری‌اش با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است» (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۳۷۲). «در یک بررسی کلی از دیدگاه علامه طباطبایی، می‌توان انواع زیبایی و مصادیق آن را از نظر ایشان به صورت زیر بیان نمود:

- زیبایی امور عینی (زیبایی‌های مادی و محسوس): زیبایی‌هایی که ناظر بر وجه عینی کارها هستند؛ نظیر ترکیباتی که بیان‌کننده زیبایی ظاهری امور و اشیاء بوده و با حواس پنج‌گانه قابل حس، دریافت و درک

– مشاهده جمال انسان‌ها و موجودات طبیعی: «به نظر می‌رسد اولین باری که بشر به معنای حسن (زیبایی) برخورد از راه مشاهده جمال در ابانی نوع خود بوده؛ یعنی بعضی از افراد هم‌نوع خود را دیده که در مقایسه با افرادی دیگر، زیباتر است، اندامی معتدل و اعضایی متناسب دارد و به‌خصوص اگر این اعتدال اندام و تناسب اعضا در صورت باشد که برای بیننده محسوس‌تر است. بشر بعد از تشخیص زیبایی در هم‌نوع خود به زیبایی‌هایی که در سایر موجودات طبیعی است، متوجه شده است. برگشت زیبایی بالاخره به این است که وضع موجود موافق باشد با آن مقصدی که طبعاً در نوع آن هست؛ مثلاً زیبایی صورت یک انسان برگشتش به این است که هریک از اعضای صورت از چشم و ابرو و گوش، لب، دهان، گونه، چانه و... طوری خلق شده باشند و یا به رنگی و صفتی باشند که هم تک تک آن‌ها جا دارد آن‌طور باشد و هم هریک نسبت به دیگری جا دارد آن‌طور باشد، در چنین وصفی است که نفس و دل بیننده چنین صورت مجذوب آن می‌شود و صورتی که چنین نباشد وصف جمال را ندارد و به جای کلمهٔ جمیل، کلمهٔ قبیح (زشت و بدترکیب) بر آن صادق است» (طباطبایی، ترجمهٔ موسوی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۰).

– تمجیم زیبایی و زشتی به افعال و معانی اعتباری: «بشر مسئلهٔ زشتی و زیبایی را توسعه داده، از چهارچوب محسوسات خارج کرد و به افعال و معانی اعتباری و عناوینی که در ظرف اجتماع مورد نظر قرار می‌گیرد، سرایت داد. آنچه از این امور با غرض اجتماع یعنی سعادت زندگی بشر و یا بهره‌مندی انسان‌ها از زندگی سازگار است، زیبا، خوب و پسندیده خواند و آنچه با این غرض سازگار نباشد، زشت، بد و ناپسند نامید؛ عدل و احسان را به کسی که مستحق احسان باشد و تعلیم و تربیت و خیرخواهی و معانی دیگر از این قبیل را حسنه و زیبا خواند و ظلم و دشمنی و امثال آن را سیئه و زشت نامید؛ برای اینکه دستهٔ اول با سعادت واقعی بشر و یا بهره‌مندی کامل او از زندگی‌اش در ظرف اجتماع سازگار و دستهٔ دوم ناسازگار بود» (همان: ۱۱).

– تمجیم زیبایی و زشتی به رخدادها و حوادث خارجی: «بشر مفهوم حسن و قبح را گسترش داد تا آنجا که افعال و معانی اعتباری و عناوین اجتماعی را هم شامل شد، حال می‌گوییم بشر به این مقدار اکتفاء نکرد؛ بلکه دامنهٔ آن را گسترده‌تر کرد تا شامل حوادث خارجی و پیشامدهایی که در طول زندگی‌اش بر حسب تأثیر عوامل مختلف پیش می‌آید، بشود؛ حوادثی که یا برای فرد پیش می‌آید و یا برای اجتماع، یا موافق میل و آرزوی انسان و سازگار با سعادت فردی و یا اجتماعی است؛ نظیر عافیت، سلامتی، فراخی رزق و امثال آن که آن را حسنات (خوبی‌ها) می‌نامد و یا ناسازگار است؛ مانند بلا، محنت، فقر، بیماری، ذلت، اسارت و امثال آن که آن را سیئات می‌خواند» (همان: ۱۲).

بر این اساس، «در نظر علامه طباطبایی، تجربهٔ زیبایی‌شناختی تجربه و دریافتی شهودی است که همراه با آگاهی و فرایندی دوسویه؛ یعنی عینی-ذهنی است که هم متکی به عامل و گرایش‌ها و تمایلات شخصی تجربه‌کننده است (عامل انسانی) و هم متکی به بافت، زمینه و شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و تربیتی (عاملیت اجتماعی)، حتی

میزان، نوع و نحوهٔ آموزش و تربیت که انبساط خاطر و لذت را به همراه می‌آورد و باعث اعتلای عقل و تزکیه و تهذیب روح، نفس و جسم می‌شود را شامل می‌گردد. بنابراین، تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی عبارت است از فراهم نمودن مجموعهٔ فعالیت‌ها و وسایل جذاب (دلپسند عقل، نفس و حس) تا در فرایندی مطلوب زمینهٔ رشد و ایصال به کمال متناسب با توانمندی‌های فطری برای مطربی به همراه مربی آگاه حاصل آید و روحیهٔ حق‌طلبی و حق‌پذیری، اتقان، اعتدال، انسجام و شغف درونی را در آن‌ها برانگیزد» (آدم‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۶).

تجربهٔ زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری (۱۳۰۴-۱۳۷۷ هجری شمسی)

علامه جعفری، در کتاب "زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام" دربارهٔ ماهیت زیبایی می‌نویسد: «با نظر به همهٔ خواسته‌های حسی، ذوقی و شهودی که مردم دربارهٔ نگارین یافتن محسوسات دارند و با نظر به خواسته‌های عقلانی مردم که دربارهٔ آرمان‌های معقول و تجسم مناسب آن‌ها در مظاهر حیات و طبیعت دارند، حقیقتی را دربارهٔ زیبایی‌ها می‌جویند که در توصیف زیر بیان شده است: زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود» (جعفری، ۱۳۶۹: ۷۳). «منظور از کمال، شی‌ای است که دارای تمام فضائل ممکن بوده و دور از همهٔ معایبی که آدمی بیکار با دلی سیر و سرد که کار بهتری نیز ندارد که بکند، ممکن است بکوشد که آن‌ها را بجوید، فارغ و آزاد باشد» (همان: ۸۰). «بنابراین، هر نمود زیبایی که دارای ابعاد کمالی بیشتری باشد و نظاره‌کننده به آن زیبایی از آن ابعاد و بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به آن آگاهی بیشتری داشته باشد، احساس یا شهود زیبایی عالی‌تر و منبسط‌تر خواهد بود؛ به‌عنوان مثال، یک انسان‌شناس ژرف‌نگر که علاوه بر قدرت شناخت زیبایی، از ابعاد کمالی انسانیت آگاهی دارد، در یک انسان زیبا می‌نگرد که مهذب و منزله از آلودگی‌ها و آراسته به فضائل اخلاقی و مذهبی عالی است. آیا احساس و شهودی که از این نظاره به نظاره‌کننده دست خواهد داد، با تماشای یک انسان تک‌بعدی که هیچ حقیقتی را جز آنکه چشمانش به آن می‌نگرد، سراغ ندارد و در یک نمود زیبای کاملاً ساده و بی‌محتوا می‌نگرد، یکی است و هیچ تفاوتی ندارد؟» (همان: ۹۰). «حتی زیبایی از نوع محسوس آن هم نشانی از کمال دارد. در اینجا سه دلیل روشن را مطرح می‌کنیم:

– دلیل اول: با در نظر گرفتن هر مجموعهٔ محسوسی که در جهان عینی می‌تواند در مجرای قانونی خود کامل یا ناقص تلقی شود، آنچه که با توجه به قوانین حاکمه بر واحدهای آن مجموعه کامل نمودار گردد، می‌توان گفت: مجموعهٔ مفروض، موضوعی برای تحریک یک احساس زیبایی است. وقتی که یک عده اجزاء کل مجموعه؛ مانند شکل، وضع، رنگ و رنگ مخصوص و کمیت‌های مناسب آن اجزاء، با نظر به موجودیت و قوانین حاکمه بر هریک از آن اجزاء تعادل داشته باشند، بدون اینکه موجودیت قانونی یکی از آن‌ها موجودیت قانونی دیگری را

که در آن مجموعه شرکت دارند، مختل بسازند. در نتیجه، همه آن واقعیت‌ها، در مجموعه مفروض، تعادلی برقرار بسازند و این نمود را به وجود بیاوند که هیچ‌یک مزاحم دیگری نیست و هیچ‌یک از آن‌ها موقعیت قانونی دیگری را مختلف و یا ناقص نمی‌کند؛ به‌عنوان مثال، گل سرخ چند نمود عینی دارد که با تعادل نسبتاً یکسان موجودیت خود را داشته و موقعیت قانونی خود را حفظ می‌کند؛ مانند تقارن کامل گلبرگ‌ها، رنگ گل، تیره شدن رنگ گلبرگ‌ها به‌سوی مرکز گل، ظرافت گلبرگ و...» (همان: ۶۶).

۲) زیبایی معقول فی‌نفسه: «با نظر به پدیده‌ها و فعالیت‌های روانی و روابطی که میان مجموعه‌ای از آن‌ها برقرار می‌شود، در آن هنگام که در میان آن‌ها تعادل منطقی میان قوانین حاکمه بر آن‌ها به‌وجود آید، با یک شهود خاصی زیبایی آن مجموعه را درک می‌کنیم؛ مانند لذت علم، آزادی، کمال، تعادل میان حس قدرت انتقام و لزوم عدم تعدی و انسان‌دوستی در شخصیت یک فرد و... اما این دو تفاوت‌هایی دارند که در چند چیز است:

- زیبایی محسوس پدیده‌ای است که شهود زیبایی انسان را از راه حواس طبیعی برمی‌انگیزد که ارتباطی با اشکال، صورت‌ها، رنگ‌ها و... برقرار نموده و واسطه انتقال آن پدیده به مغز می‌گردند. در صورتی که زیبایی معقول به‌طور غیرمستقیم و محصول فعالیت‌های درون ذاتی است که فقط از عامل شناخت اصول و ارزش‌های انسانی به‌وجود می‌آید و درون ذات حالت شکوفایی به خود می‌گیرد.

- مواد عینی فیزیکی که یک نمود زیبایی در روی آن پدیدار گشته است، قابل محاسبات کمی است. در صورتی که حقیقتی که زیبایی معقول در آن پدیدار گشته است، شخصیت آدمی است که مافوق محاسبات کمی و توزین است.

- زیبایی محسوس به جهت تکرار مشاهده آن، تدریجاً لذت و جاذبیت خود را از دست می‌دهد. در صورتی که زیبایی معقول چه تدریجاً رو به کمال برود و چه در یک حال باشد، باز لذت معقول و زیبایی و جاذبیت خود را داراست.

- عامل برانگیخته شدن شهود و احساسی که در دریافت زیبایی محسوس به‌وجود می‌آید اشکال، صورت‌ها، رنگ‌ها و روابطی است که میان مجموعه‌ای از نمودهای عینی است. در صورتی که عامل برانگیخته شدن شهود و احساس معقول، شناخت و ایمان به کمال و عظمت آن پدیده و فعالیت‌های روانی است که جمال معقول نامیده می‌شود و دارای تنوع است» (همان: ۷۱-۷۲).

۳) زیبایی معقول مستند بر زیبایی محسوس: «نظیر یک اثر هنری و یا یک یا چند بیت شعر که دارای محتوا و مطالب معقول زیباست و مستند به برداشت صحیح هنرمند و شاعر از زیبایی‌های محسوس بوده باشد» (همان: ۶۵).

۴) زیبایی محسوس مستند بر زیبایی معقول: «این قسم از زیبایی‌ها همان زیبایی‌های قطب درون ذاتی است؛ یعنی تطبیق

نقض نماید، چنین مجموعه‌ای می‌تواند حس زیبایی آدمی را تحریک کند. از این بیان می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر زیبایی نشان‌دهنده نوعی از کمال مربوط به موضع زیبا است، یا به عبارت دیگر، هر جمالی نمایشی از جلال است» (همان: ۷۳).

- دلیل دوم: «قطب درون ذاتی در دریافت زیبایی‌های عینی یکی از دو قطب اساسی است. بر مبنای این حقیقت است که می‌گوییم: بدون تردید عامل درک زیبایی یا احساس خاص دریافت زیبایی در درون ما یکی از اوصاف کمال ذاتی ما است» (همان: ۷۳). «این عامل (حس زیبایی) برای درک کمال است که در جست‌وجوی زیبایی‌ها بوده و از دریافت زیبایی‌ها لذت می‌برد» (همان: ۷۴).

- دلیل سوم: «هرکسی به اضافه جست‌وجوی بایستگی‌ها و شایستگی‌های مشترک میان همه انسان‌ها، انواعی از بایستگی‌ها و شایستگی‌های شخصی دارد که آن‌ها را در زیبایی‌ها می‌جوید، یا زیبایی‌ها برای او آن امور را نمایش می‌دهند و به مجرد مرتفع شدن آن بایستگی‌ها و شایستگی‌ها، زیبایی‌های مطلوب او نیز دگرگون می‌نماید؛ به‌طور مثال، اگر فرض شود که در یک منظره طبیعی بسیار زیبا، شخصی که محبوب ماست با طرز فجیعی کشته شود، آیا آن منظره باز برای ما نمایش زیبایی خواهد داشت؟» (همان: ۷۵).

«بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال مبنای مهم جمال و زیبایی است» (همان: ۷۵).

در رابطه با انواع زیبایی، علامه جعفری معتقد است که: «زیبایی‌ها به چهار دسته قابل تقسیم است:

۱) زیبایی محسوس

۲) زیبایی معقول

۳) زیبایی محسوس مستند بر زیبایی معقول

۴) زیبایی معقول مستند بر زیبایی محسوس»

«دو قسم اول و دوم زیبایی را باید به‌عنوان زیبایی فی‌نفسه (در موجودیت خود) منظور نموده و قسم سوم و چهارم را بدان جهت که بیان‌کننده علت خود که زیبایی معقول یا محسوس است، زیبایی مستند بر غیر می‌نامیم» (جعفری، ۱۳۶۹: ۶۵). در ادامه به توضیح هر کدام پرداخته می‌شود.

۱) زیبایی محسوس فی‌نفسه: «زیبایی، معلول شهودی خاص

از احساسات ماست که از ارتباط درون ذات با عده‌ای از نمودهای برون ذاتی به‌وجود آمده است که تعادلی در میان قوانین حاکم بر آن‌ها برقرار شده است (همان: ۶۸). به‌عبارتی دیگر، چند عامل دیدنی مختلف در برابر چشم انسان قرار دارد، بدون آنکه هیچ کدامشان بر دیگری چیره باشد. در واقع، آنان چنان با هم تعادل کامل دارند که عالم شگفتی یا ناهنجاری را در میانشان راهی نیست؛ در هر مجموعه‌ای از واقعیات عینی که هر یک از آن واقعیات، نوعی خاص از موقعیت قانونی خود را به‌وجود بیاورد و نمودار بسازد، بدون اینکه موقعیت قانونی واقعیت دیگر را

آرمان‌ها و ایده‌های معقول به‌وسیله تشبیه، تجسم، تنظیر و تمثیل به‌وسیله محسوسات و نمودار ساختن حقایق معقول در صور، اشکال و نمودهای محسوس «(همان: ۴۰)».

علامه جعفری همچنین درباره مطلق یا نسبی بودن مفهوم زیبایی می‌نویسد: «زیبایی حقیقتی یک قطبی یا دو قطبی است؟ مسئله ما چنین است که آیا زیبایی فقط یک واقعیت عینی است و ذهن آدمی نقشی جز منعکس ساختن آن را دارا نیست (نظریه اول)، یا زیبایی عبارت است از درک و دریافت ذهنی انسان از پدیده‌های عینی که اگر چنین درک و دریافتی وجود نداشته باشد، زیبایی هم وجود ندارد (نظریه دوم)؟ و یا اینکه زیبایی یک نمود عینی است که دریافت آن به‌عنوان زیبایی مربوط به شهود یا ذوق و احساس خاص ذهن انسانی است (نظریه سوم)؟» (جعفری، ۱۳۶۹: ۱۱).

«نظریه اول بدین ترتیب مورد نقد قرار گرفته است که اگر زیبایی عبارت باشد از یک نمود عینی که مورد پسند ذهن و خوشایند باشد و ذهن آدمی هیچ نقشی جز منعکس ساختن آن را نداشته باشد، لذت حاصله از دریافت زیبایی معلول چه خواهد بود؟ احساس لذت از زیبایی روشن‌ترین دلیل آن است که زیبایی‌ها با مغز و روان ما ارتباطی مافوق ارتباط انعکاس ذهنی محض دارد» (همان: ۱۲). «گاهی زیبایی‌ها به حدی در ما تأثیر می‌کنند که ما را از خود بیخود نموده یا سایر فعالیت‌های مغزی را لحظاتی و ساعتی متوقف می‌سازند و یا چنان مغز ما را به فعالیت وادار می‌کنند که سوالات مطرح‌شده که شاید سالیانی دراز ما را به خود مشغول نموده بود؛ مانند یخ در آفتاب مرداد آب می‌شوند» (همان: ۱۳). «وانگهی ما هنگامی که رویاروی زیبایی‌ها قرار می‌گیریم، تا حدودی می‌توانیم آن‌ها را تفسیر و علت تأثیرشان را در مغز و روان و لذتی که از آن می‌بریم، بیان کنیم و در این تفسیر و تحلیل به‌طور عمده از محتویات درون‌ذاتی خود بهره‌برداری می‌نماییم. از طرف دیگر، گروه فراوانی از زیبایی‌ها، زیبایی‌هایی هستند که تجسم و نمودی از آرمان‌های معقول ما را تشکیل می‌دهند» (همان: ۱۳).

«صاحبان نظریه دوم، عینیت زیبایی را به‌عنوان نمودهای زیبایی منکر می‌شوند. پاسخ به این نظریه روشن است؛ زیرا بنا بر گفته این صاحب‌نظران، اگر ما روان بشری را بشناسیم، نیازی به زیباشناسی نداریم. بدین ترتیب، روانشناسی ما را از زیباشناسی بی‌نیاز خواهد کرد! انتقاد دوم به این نظریه این است که به چه علت همه جریانات و نمودهای طبیعی و انسانی، احساس یا شهود و ذوق زیبایی ما را تحریک نمی‌کند؛ بلکه انواع خاصی از نمودها برای ما زیبا جلوه می‌کند و احساس زیبایی‌ها برای ما نمودها و کیفیت‌های متنوعی می‌نماید که از هریک از آن‌ها نوع خاصی از تأثر و لذت را در خود می‌یابیم؟» (همان: ۱۴).

«نظریه سوم می‌گوید که زیبایی یک حقیقت دوقطبی است؛ یعنی زیبایی حقیقتی است وابسته به هردو قطب درون‌ذاتی و برون‌ذاتی. به این معنی که از یک سو، نمودهای زیبا مانند دیگر حقایق، جریانات و پدیده‌های طبیعی واقعیت دارند، چه انسانی وجود داشته باشد که آن‌ها را ببیند و از آن‌ها لذت ببرد و خواه انسانی وجود نداشته باشد. از سوی

دیگر، فقط انسان است که به دلیل ساختمان عقلی و روانی خود، زیبایی‌ها را درک می‌کند و از آن لذت می‌برد، وگرنه هیچ حیوانی در مقابل امور زیبا واکنش نشان نمی‌دهد» (همان: ۱۴).

از نظر علامه جعفری، «دو قطبی بودن زیبایی موجب سه مسئله می‌شود:

(۱) اصالت قطب درون‌ذاتی در مفهوم زیبایی: جای تردید نیست که اگر «من» در شرایط مغزی و روانی خاص وجود نداشته باشد، احساس زیبایی و تأثر از آن هم مطرح نخواهد گشت (همان: ۱۵).

(۲) نسبی بودن زیبایی: این امر دو منشأ دارد: - نمود عینی برون‌ذاتی: مانند زیبایی یک گل ساده در مقایسه با بوته‌هایی از گل‌های رنگارنگ در بستری از چمنی سرسبز و در کنار چشمه‌ساری زلال از نظر کمیت و کیفیت.

- شرایط مغزی و روانی انسان‌ها در ارتباط با زیبایی‌ها به دلیل تنوع فرهنگ‌ها و شرایط موقت و پایدار مغزی و روانی.

(۳) آیا زیبایی‌های عینی رمز و سایه‌هایی از واقعیت‌هایی هستند که پشت پرده زیبایی‌ها وجود دارند، یا واقعیت دیگری که عالی‌تر، معقول‌تر و اصیل‌تر است، ماورای همین نمودهای زیبا وجود ندارد؟» (همان: ۱۶-۱۷).

بنابراین، در بحث از زیبایی‌ها باید به سه موضوع توجه نمود:

(۱) وجود حقایق در درون ذات ما که با افزایش اندیشه‌ها و تجارب مفید و اخلاص در دریافت زیبایی و آرمان‌های معقول به فعلیت می‌رسند و روح انسان با تقویت احساس‌های عالی و اندیشه دارای گل زیبا در متن و حقیقت خویش است، نه به این معنی که گل موجود در جهان عینی ساخته درون انسانی است؛ بلکه روح آدمی با جوهر زیبایی متصف می‌شود و با زیبایی درمی‌آمیزد.

(۲) وجود واقعی زیبایی‌ها در جهان عینی که عامل آرامش روح انسانی است که خداوند متعال با حکمت بالغه خود آن‌ها را در نظام هستی قرار داده است که خشونت ماده و بی‌اعتنایی قوانین آن را درباره روح آدمی و کشش و امتدادهای فراگیر که همه عوالم طبیعت را پوشانیده است، تلطیف و ملایم با روح آدمی نماید. روح با رشد و طرافت بسیار شگفت‌انگیزی که دارد، اگر زیبایی‌های عالم هستی نبود، بدون تردید خشونت ماده و بی‌اعتنایی قوانین آن و کمیت و کشش‌هایی که راه نفوذ و عبور روح را می‌گیرند، حیات را غیرقابل تحمل می‌ساخت. یکی از عوامل مهم طراوت و شادابی حیات، موضوع ارتباط انسان با زیبایی‌ها، به‌خصوص زیبایی‌های طبیعت و آرمان‌های معقول در روح است و انسان با عامل جبر زندگی ماشینی از این دو زیبایی برکنار و مهجور گشته است» (همان: ۲۳). از این رو، احساس پوچ‌گرایی فراگیر حیات بسیاری از انسان‌ها را افسرده و پژمرده ساخته است و نیروی حیات را در آنان تضعیف نموده

علامه جعفری (۱۳۶۹) ذیل بررسی زیبایی از دیدگاه منابع اسلامی به مبانی تجربه زیبایی‌شناختی از دیدگاه اسلام نیز اشاراتی دارند؛ از جمله:

«خداوند متعال با جمال و زیبایی توصیف شده است. «این توصیف در روایات و دعا‌های فراوانی درباره خداوند متعال آمده است؛ از جمله: "إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ"؛ "سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبُهْجَةُ وَالْجَمَالَ"؛ "سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْعِزِّ وَالْجَمَالِ"»^۵ و با نظر به این منابع بوده است که در فلسفه و ادبیات اسلامی، صفت جمال الهی به‌طور فراوان مطرح شده است. صفت جمال یکی از صفات خداوند است که با نظر به مفهومی که دارد، غیر از حیات، قدرت، علم، اراده و دیگر صفات ذاتی و صفات فعلی اوست. اوست که همه زیبایی‌های قابل تصور را به‌وجود آورده است و جمال او مافوق زیبایی‌های محسوس و معقولی است که در قلمرو انسان و جهان قابل دریافت است» (جعفری، ۱۳۶۹: ۱۰۵)

«شکوه و جمال هستی: «ما به‌وسیله حواس و ذهن سه نوع ارتباط با واقعیات برنهاده شده در رویارویی خود می‌توانیم برقرار کنیم: تماس سطحی، تماشا و نظر. در تماس سطحی حواس با موضوعاتی که در دیدگاه ما قرار گرفته و ما با یکی از وسایل با آن‌ها ارتباط برقرار می‌نماییم. حواس یا ابزار جز مانند کانالی برای منتقل ساختن موضوع به ذهن که در این حالت شبیه آینه است، کار دیگری انجام نمی‌دهد. در آن هنگام که ما یک موضوع را تماشا می‌کنیم، به اضافه برقرار کردن ارتباط میان دو قطب درون ذاتی و بیرون ذاتی به‌وسیله حواس و ذهن، انواعی از فعالیت‌های مغزی و روانی هم درباره آن موضوع در درون ما به جریان می‌افتد؛ اما این فعالیت‌ها در مجرای چون و چرا، استدلال، اکتشاف و حذف و انتخاب نیست؛ بلکه موضوع بیرون ذاتی را آنچنان که هست مورد توجه قرار داده و با معلومات پیشین که در ذهن داریم، عکس‌العمل‌هایی درباره موضوع مورد تماشا در درون خود درمی‌یابیم؛ مانند لذت یا رنج، تعجب و حیرت، هیجان عاطفی و دیگر احساسات و هیجان‌ها؛ اما ارتباط نظری ارتباطی است که دقت تحقیق در عوامل به‌وجودآورنده موضوع و وضع فعلی و جریانی که آینده معینی را برای آن موضوع پیش خواهد آورد و همچنین شناخت واقعیت‌های ترکیب‌کننده آن و... را دربرمی‌گیرد» (همان: ۱۱۶). «از جمله آیاتی که ما انسان‌ها را به درک شکوه و جمال هستی تحریک می‌کند، آیه ۱۸۵ سوره ملک است (أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ قَبْأَيَّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ). خداوند در این آیه شریفه با استفهام توییخی از مردم می‌پرسد که اینان چرا در ملوک آسمان‌ها و زمین نمی‌نگرند؟! مگر حواس، تعقل و اندیشه اینان کار نمی‌کند و فروغ و عظمتی که در جهان هستی وجود دارد را درک و دریافت نمی‌کنند؟!» (همان: ۱۱۸).

است. نیرویی که اگر اراده در آن شکوفا شود و به فعلیت برسد، جهان هستی را مانند کالبدی تحت سلطه خود تلقی می‌نماید» (همان: ۲۴).

انسان با تماس و برقرار نمودن ارتباط با زیبایی‌ها به این حقیقت پی می‌برد که خداوند هستی‌آفرین، یک وجود سازنده محض هستی نیست که فقط به‌وجود آمدن و جریان کائنات را اداره کرده است که کائنات به کار خود مشغول شوند و انسان‌ها نیز در جزر و مد آن کائنات، معرفت‌ها و آگاهی‌هایی برای حیات طبیعی محض خود به‌دست آورند و استعداد‌های متنوع خود را با مشت‌خوردن و پندار راکد و متوقف سازند. خداوند هستی‌آفرین، جریان قوانین و اصول در جهان را راهی برای شناخت حکمت خود قرار داده و حس کمال‌جویی را در نهاد آدمیان راهی برای شناخت کمال و قرار گرفتن در جذب آن مقرر ساخته و زیبایی‌ها را عامل انبساط، بهجت و سرور درونی انسان‌ها ساخته است که از این راه در جذب مطلق الهی قرار گیرند و با یاد خدا در حقیقت به یاد حکمت، کمال و جمال مطلق بیفتند و در جذب او حرکت کنند. در اینجا نکته بسیار مهم این است که درک و دریافت کمال و جمال مطلق در نمودهای زیبایی محسوس یا آرمان‌های معقول بدون تصفیه روح از آلودگی‌های حیوانی و محسوس‌پرستی و غوطه خوردن در نمودها و روابط محدود و محدودکننده تفکر و شهود زیبایی، امکان‌ناپذیر است» (همان: ۲۵).

از دیدگاه علامه جعفری، «احساس زیباشناختی در واقع همان ادراک نظم و کمال طبیعی جهان است که انسان تحت تأثیر هماهنگی با طبیعت جهان و انسان کبیر از آن همه کمال و جمال و تجلیات گوناگون آن در طبیعت احساس خوشی و لذت می‌کند، به‌سوی آن جلب و جذب می‌شود و به شناخت درونی دست می‌یابد؛ شناختی که با ذوق و بارقه و جرعه نبوغ همراه است و جایگاهش قلب است. در تجارب زیبایی‌شناختی طراحی روش به‌صورتی است که از این رویداد و هشیاری درونی به نحو احسن استفاده شود؛ بنابراین، تربیت زیبایی‌شناختی از نظر علامه جعفری عبارت است از: به‌کاربردن روش‌هایی در تعلیم و تربیت، به‌نحوی که عنصر لذت، کمال و هماهنگی در هر تجربه انسانی و در یک عملکرد آگاهانه استفاده گردد و تمامی اشکال تعلیم و تربیت جنبه‌های گوناگون این تربیت محسوب شود و این تجربیات تنها با آنچه عموماً آثار هنری تلقی می‌شود، ارتباط ندارد؛ بلکه زیبایی‌شناختی به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی با شمار زیادی از فعالیت‌ها مرتبط است که در همه آن‌ها جنبه جذابیت و خلاقیت و در کنار آن موشکافی درونی نهفته است» (بهشتی و حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۴).

^۵ مفتاح الجنان، علامه مجلسی، جلد ۱، صفحه ۴۲۰

^۳ اصول کافی، شیخ کلینی، جلد ۶، صفحه ۴۳۸

^۴ البلد الامین و الدرر الحصین، شیخ ابراهیم الکفعمی العاملی، جلد ۱، صفحه

- حسن (زیبایی)، عبارت است از موافقت و سازگاری شیء حسن و خوب با آن غرض و هدفی که از آن چیز منظور است.
- زیبایی انواع مختلفی دارد؛ نظیر زیبایی‌های امور عینی (زیبایی‌های مادی و محسوس)، زیبایی‌های امور انتزاعی (زیبایی‌های معنوی و معقول) و زیبایی‌های موجود در فعل و عمل (زیبایی‌های رفتاری).
- مطلق یا نسبی بودن مفهوم زیبایی: زیبایی مفهومی نسبی است؛ چراکه بعضی افعال حسن و خوبی‌اش دائمی و ثابت است، زیرا همیشه با غرض اجتماع سازگار است و بعضی افعال حسن و خوبی‌اش دائمی و ثابت نیست؛ بلکه به حسب اختلاف احوال، اوقات، مکان‌ها و مجتمعات مختلف می‌شود.
- تجربه زیبایی‌شناختی: سیر ادراک و تجربه زیبایی‌شناسی شامل مشاهده جمال انسان‌ها و موجودات طبیعی، تعمیم زیبایی و زشتی به افعال و معانی اعتباری و تعمیم زشتی و زیبایی به رخدادها و حوادث تاریخی است. تربیت زیبایی‌شناختی، فراهم نمودن مجموعه فعالیت‌ها و وسایل جذاب (دلپسند عقل، نفس و حس) است تا در فرایندی مطلوب زمینه رشد و ایصال به کمال متناسب با توانمندی‌های فطری برای مطربی، به همراه مربی آگاه، حاصل آید و روحیه حق‌طلبی و حق‌پذیری، اتقان، اعتدال، انسجام و شعف درونی را در آن‌ها برانگیزد.
- همچنین با توجه به نتایج و یافته‌های تحقیق، از دیدگاه علامه جعفری:
- زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است.
- زیبایی انواع مختلفی دارد؛ نظیر زیبایی محسوس، زیبایی معقول، زیبایی محسوس مستند بر زیبایی معقول و زیبایی معقول مستند بر زیبایی محسوس؛
- مطلق یا نسبی بودن مفهوم زیبایی: زیبایی مفهومی نسبی است؛ چراکه زیبایی وابسته به دو قطب درون ذات (ذهن) و برون ذات (عین) است.
- تجربه زیبایی‌شناختی: تربیت زیبایی‌شناختی به کار بردن روش‌هایی در تعلیم و تربیت است، به نحوی که عنصر لذت، کمال و هماهنگی در هر تجربه انسانی و در یک عملکرد آگاهانه استفاده گردد و تمامی اشکال تعلیم و تربیت جنبه‌های گوناگون این تربیت محسوب شود.

- زیبایی‌ها چه در نمایشگاه طبیعت و چه محصول فکر و ذوق انسانی، از دیدگاه اسلام محبوب و مطلوب بوده و همه زیبایی‌ها مستند به خداست. «آیات متعدد در قرآن کریم زیبایی‌ها را به خدا نسبت می‌دهد و حتی محروم ساختن مردم از زیبایی‌ها را مورد توبیخ قرار می‌دهد؛ از جمله در آیه ۳۲ سوره اعراف چنین آمده است: "قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ"؛ بگو چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو این نعمت‌ها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص این‌ها (یعنی لذات کامل بدون اله، و نیکوتر از این‌ها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم. کلمه "اخرج" یک نکته بسیار مهمی را که دربردارد، این است که زیبایی را بدان جهت که زیباست و برای مردم جالب است، از دستگاه خلقت بیرون آورده و نمودار ساخته است؛ یعنی نمودهای زیبا چه در طبیعت و چه در آنچه که با فکر، ذوق و کار بشری نمودار می‌گردد، مورد مشیت خداوندی است. مگر آن زیباسازی‌ها که با هدف‌گیری‌های فاسد ارزش-ها و اصول انسانی را مختل بسازد و ضد زیبایی معقول بوده باشد» (همان: ۱۲۲).

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌شک، آموزش هنر و تربیت هنری در بروز نوآوری و خلاقیت، پرورش عواطف و احساسات و... تأثیری شگرف دارد. هنر، تجسم خلاقیت انسان و حس زیبایی‌شناختی اوست که در پایدارترین و اصیل‌ترین جلوه‌های خود به آرمان‌ها، شناخت‌ها، احساس‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های عمیق و بنیادی نظر دارد. بدیهی است که هنر مبتنی بر شناخت و آفرینش زیبایی بوده و خلاقیت، ابداع و آفرینش یک اثر زیبای هنری جز با شناخت مفهوم زیبایی میسر نمی‌شود. علاوه بر این، زیبایی مفهومی تشکیکی و دارای سلسله‌مراتب است که از بالاترین مراتب هستی تا پایین‌ترین سطوح آن گسترانیده شده است و شامل زیبایی‌های محسوس و مادی، زیبایی‌های غیرمحسوس، زیبایی‌های اخلاقی، زیبایی‌های معنوی و معقول است که قوه عاقله انسان مدرک این‌گونه زیبایی‌ها است. با در نظر گرفتن وجود شأن زیبایی‌شناختی و هنری در انسان، اگر این بُعد از وجود او، به صورت هماهنگ با ابعاد دیگر رشد نماید، در مسیر اصلی خود کمال می‌یابد؛ بدین صورت که فرد جلوه‌های خلقت خداوند را زیبایی اصیل می‌پندارد، از ارزش‌های انسانی و سجایای اخلاقی لذت می‌برد، روح او متعالی گشته و زیبایی‌های ظاهری او را از زیبایی‌های اصیل اخلاقی، عقلانی و معنوی غافل نمی‌سازد. این امر مهم، مستلزم رویکردی تربیتی معطوف به زیبایی‌شناختی است که استعدادهای ادراکی، میلی، ارادی و عملی زیباشناسانه را در افراد تقویت کند.

در این پژوهش مفهوم زیبایی، انواع زیبایی، مطلق یا نسبی بودن زیبایی و چگونگی تجارب زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جعفری مورد بررسی قرار گرفت که نتایج تحقیق نشان داد که از دیدگاه علامه طباطبایی:

فهرست منابع

- قرآن کریم. ترجمه: محمد مهدی فولادوند. قم: پیام عدالت.
- آدم‌زاده، عفت. (۱۳۹۷)، تحلیل ماهیت زیبایی از منظر علامه طباطبایی و دلالت‌های تربیتی آن و تبیین مدل مفهومی زیبایی‌شناسی برای نظام آموزشی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالفکر.
- بهشتی، سعید؛ حسن‌زاده، روح‌الله. (۱۳۹۳)، رویکرد، مبانی، اهداف و محتوای تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری (ره)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، (۲۲)، ۲۷-۶۴.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۹)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: الدارالعلم.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: حکمت.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۵)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۳)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- معین، محمد. (۱۳۵۷)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- Sparshott, F.E. (1968). The Unity of Aesthetic Education. The Journal of Aesthetic Education. Vol, 2, No. 2. Pp. 9

Comparative Study of Aesthetic Experience Based on the Thoughts of Allameh Tabataba'i (RA) and Allameh Ja'fari (RA)

Abstract

The aim of this article is to conduct a comparative study of aesthetic experience based on the thoughts of Allameh Tabataba'i (RA) and Allameh Ja'fari (RA). In this research, the research method is descriptive and analytical, the library method was used to collect information, and the tool for collecting information was taking notes from books. The results of the research show that: From Allameh Tabataba'i's perspective: a) Beauty is the agreement and compatibility of a good and beautiful object with the purpose and goal that is intended by that object. B) Beauty has different types, such as the beauty of objective matters, the beauty of abstract matters, and the beauty found in actions and deeds. C) Beauty is a relative concept. D) Aesthetic education is the provision of a set of activities and means that are attractive and pleasing to the intellect, soul, and senses, in order to achieve a desirable process of growth and perfection in accordance with the innate abilities of the trainee, together with a knowledgeable instructor, and to arouse in them the spirit of seeking and accepting rights, mastery, moderation, coherence, and inner joy. From the perspective of Allameh Jafari: a) Beauty is a clear and transparent manifestation that is drawn on perfection. B) Beauty has different types, such as tangible beauty, reasonable beauty, tangible beauty based on reasonable beauty, and reasonable beauty based on tangible beauty. C) Beauty is a relative concept. D) Aesthetic education is the application of methods in education in such a way that the element of pleasure, perfection, and harmony is used in every human experience and in a conscious performance, and all forms of education are considered various aspects of this education.

Keywords: beauty, beauty, aesthetics, Allameh Tabatabaei, Allameh Jafari.